

مقام استاد در عالم تحقیق و ادب فارسی

زندگی مردان بزرگ به ما یاد آور می‌شود
که ما نیز می‌توانیم به‌زندگی خویش اعتلا بخشیم
ویس از رحیل، پشت سر خود
اثر پایمان را بر شنهای زمان برجا نهیم
روان‌های روشن، ...

شعر از هنری لانگ فلو

دکتر غلامحسین یوسفی

آنچه خواننده در این مقاله خواهد خواند یاد و تحقیق یا تحقیقی آمیخته به یاد است و برای همین است که ما زبان و شیوه کار را آن‌جا که لازم بوده است - برخلاف سنت تحقیق - با احساس و عاطفه درهم آمیخته‌ایم تا قلم را بروی و به یاد او لختی گریانیده باشیم. علت این است که در مقام یاد و ذکر یادبودهای استاد بوده‌ایم و بهر حال از خواننده انتظار بخشش داریم.

روزی استاد ضمن درس تاریخ ادبیات می‌گفت که: انسانهای بزرگ مانند کوهند، هرچه از آنها دورتر شویم، آنها را بهتر می‌بینیم. این حقیقت در واقع نقد حال خود استاد بوده است، زیرا با توجه به کارهای پُرازشی که ایشان در زمینه‌های نقد، تألیف، تصحیح و تحقیق از خود به یادگار نهاده‌اند، بی‌تردید هرچه

ما از او دورتر شویم، او را بهتر خواهیم دید و بیشتر خواهیم شناخت. البته ناگفته نماند که این حقیقت، یک حقیقت مشروط است، شرط دیدن نگرستن و لازمه نگرستن زنده بودن است. شرط دیدن امثال دکتر یوسفی‌ها زنده بودن و درست نگرستن است. فرهنگی که زنده است به دید و شناخت شخصیت‌های فکری و فرهنگی خود و جهان، شور و شوقی شگفت‌نشان می‌دهد، این شناخت را دستمایه بهترزستن می‌کند تا گذشته‌ها را چراغ راه آینده ساخته باشد. از این نظر ما متأسفانه نسبت به بزرگان خود - گذشته و حال - ظلم فراوان روا داشته، تحقیق درمورد آنها را به دیگران واگذار نموده، با سستی بسیار برگزار نموده و یا با مرده‌پرستی یکسان گرفته و آنرا «نبش قبر» دانسته‌ایم، نباش قبور. این مقوله را در همین مقاله مورد بحث قرار داده‌ام، آنچه در این جا قصد گفتن آن را دارم این است که شناختن و شناساندن شخصیت‌های فکری و فرهنگی خودی و بیگانه، نشانه حیات فرهنگی یک قوم و بزرگ راهی است به سوی زندگی بهتر. در این راه شناخت استاد در زمینه‌های تألیف و ادب و تحقیق و... برای ما ره‌توشه‌ها دارد که ما در این جا به یاد او، به ذکر نمونه‌هایی از آنها خواهیم پرداخت.

در مورد اخلاق انسانی استاد که موضوع این تحقیق نیست، به اشاره می‌گویم که در زندگی استاد کار تحقیق به تحقق رسید، توفیق بار گشت و کمال نصیب، گوارایشان باد و دستمایه کار فردایشان! و اما آنچه در این مقاله درصدد تحقیق اجمالی آن هستیم مقام استاد در عالم تحقیق و ادب فارسی، خصوصاً در دو زمینه نقد و تصحیح است. برای به انجام رسانیدن این مقصود کار را بر زمینه‌های گسترده‌تر کارها و آثار مرحوم استاد یعنی نقدها و تصحیح‌ها استوار کرده‌ایم. علت این است که همان‌طور که می‌دانیم استاد کار خود را بر روی همین دو زمینه یعنی: نقد و تصحیح، استوار کرده بودند. در حاشیه این دو کار، استاد به کار، ترجمه، تألیف، شرح و شعر نیز پرداختند که کار شرح و ترجمه در حال گسترش

بود که متأسفانه...

در این تحقیق بقصد رعایت اختصار ما کار نقد و تصحیح استاد را به اجمال مورد بررسی قرار خواهیم داد. مطلبی که به عنوان مقدمه این بخش از بحث باید گفته شود، این است که هر کاری مقدمه و مقدماتی لازم دارد، استاد ما با رنج و تلاش فراوان مقدمات کار را بخوبی فراهم آورده بودند. تحصیل کافی به سبک قدیم و جدید، آگاهی کافی از چند زبان مثل عربی، انگلیسی، فرانسه و در اواخر عمر آلمانی، که همگی از لوازم و ادوات کار تحقیق و علم امروزند، استاد را در عالم ادب و تحقیق برجسته و متشخص نموده بود. البته فروتنی و کمال و بی ادعایی ایشان مانع از جلوه و تظاهر این خصال بود. دیدن این خصال چشمی دقیق و ذهنی هوشیار می خواست و بهترین جلوه گاه آنها آثار ایشان است که به نمونه هایی از آنها اشاره خواهیم کرد. خلاصه این که مرحوم استاد برای کار علم و تحقیق مقدمات را بیش از حد نیاز در اختیار داشت. آن بزرگوار با مجهزشدن به روحیه علمی یعنی صبر و حوصله و دقت و تأمل و دانش دوستی از این مقدمات بخوبی بهره برد و در نتیجه در کار خود - اگر خوب و با دقت بنگریم - توفیق فراوان یافت. در عالم تحقیق، خصوصاً تصحیح، پس از مقدمات، هنر انتخاب قابل توجه فراوان است. مقصود این است که در کار تصحیح، مصحح باید از خود بپرسد که: چکار باید کرد که به زحمتش بیرزد؟ می دانیم که در ادب فارسی کار تصحیح پس از کارهای اساسی تصحیح مثل حافظ، سعدی، مولانا، بیهقی و سایر بزرگان نظم و نثر تا حدودی از رونق افتاد. متون اصلی به صورتی خوب یابد و غالباً خوب، تصحیح شدند و آثار باقیمانده از جمله آثار درجه دوم بودند. در چنین احوالی روشن است که انتخاب بسیار دشوار و کار مفید مشکل است. دکتر یوسفی در چنین احوالی به شرح و تصحیح بوستان در شعر و تصحیح التصفیه و... در نثر پرداخت. حسن انتخاب در مورد انتخاب بوستان نیازی به بحث ندارد و التصفیه نیز

چنان که می‌دانیم در زمینه‌های نشر و فرهنگ از جمله آثار فرهنگی بسیار ارزشمند و قابل توجه ما می‌باشد. آدمی در عمق وجود خود خواستار جاودانه زیستن و جاودانگی است. یکی از راههای رسیدن به جاودانگی ظاهری، کار در مورد جاودانیان است. دکتر یوسفی بوستان جاودانه سعدی را تصحیح و با این کار جاودانگی نسبی خود را تضمین نمود. البته چنان که خواهیم دید پشتوانه اصلی، ارزش کار عظیمی است که دکتر یوسفی با روشن بینی در این زمینه از خود به یادگار نهاده است: تصحیح و توضیح بوستان سعدی. این جانب خود روزهایی را شخصاً ناظر کار، زحمت، پشتکار و رنج طاقت‌فرسای ایشان - کار در حال ضعف و بیماری - و همینطور دقت علمی و وسواسهای ایشان به قصد درستی و کمال کار و رعایت اصول تحقیق در این زمینه بوده‌ام. این است که یادشان و یاد آن روزها برای ما همیشه گرامی خواهد ماند.

استاد در مقدمه بوستان با اشاره به ارزش و اهمیت کتاب می‌نویسند که: «انس نویسنده این سطور با آثار سعدی و توجه به این موضوع که جهان مطلوب او بیشتر در بوستان جلوه گر است تا در گلستان، وی را بر آن داشت که چایی منقح از بوستان فراهم کند». سپس بعد از بیان هدف خود و فصول کتاب با آگاهی لزوم تغییر روش نقد را تذکر داده، می‌نویسند که: «مسلم است که فقط افزودن صفات ستایش‌آمیز به نام سعدی و دیگر بزرگان فکر و ادب، برای شناختن آنان کفایت نمی‌کند، بلکه کم‌کم این گونه کلمات و اوصاف تأثیر و رونق و جلای خود را از دست می‌دهند، اما نقد و تحلیلهای درست و سنجیده درباره این نوع آثار در محیط ادبی ما لازم و سودمند می‌نماید».^۱

برای تصحیح بوستان مرحوم استاد ده نسخه را اساس کار قرار دادند^۲ و جالب است که در نسخه بدلهای بنابه قول خود آن مرحوم، آنجا که لازم بوده است: «دلیل اختیار هریک از وجوه هم بیان گشته است»^۳. در کار تحقیق نباید

احساس را دخالت داد، اما چون هدف ما یاد است و یادواره می‌گوییم که استاد! یادت همیشه گرامی باد که در این جمله طنین و آهنگ کلام تو بخوبی محسوس و آشکار است. آری: «دلیل اختیار هریک از وجوه هم بیان گشته است». خضوع و فروتنی عالمانه و همی که همواره تکیه کلام و بیان‌کننده کمال طلبی تو در کار و کارها بود. این را هم ببینید، آن را هم دیده‌ام، شما هم این کار را بکنید.

در نسخه بدلها علاوه بر ذکر دلیل ترجیح وجهها، نظر صاحب‌نظران، حدسهای جالب، ابیات دخیل، تناسب یا عدم تناسب وجهها با متن، استدلال به خصائص لغوی و سبکی و مطالبی از این انواع از جمله نکاتی است که این تصحیح را در ردیف بهترین کارهای تصحیح انتقادی متن در زبان فارسی قرار می‌دهد. دکتر یوسفی با آگاهی و اشراف و دقت و صرف وقت و رعایت اصول علمی تصحیح، با تصحیح انتقادی بوستان، نمونه‌ای کلاسیک - به معنی هنری کلمه - از نقد و تصحیح، از خود برای فارسی‌زبانان به یادگار نهاد، همان‌طور که چنان که خواهیم گفت «چشمه روشن» در زمینه نقد از جمله کارهای کلاسیک نقد - باز هم به معنی هنری کلمه - خواهد بود.

می‌دانیم که در ادب فارسی وضع تصحیح بد نیست، اما تصحیح انتقادی - به معنی دقیق، درست و روشن کلمه - جا و بازاری ندارد. تصحیح انتقادی همان چیزی است که ما به آن نیازمندیم و کار بوستان دکتر یوسفی همراه با آثار علامه قزوینی، استاد مجتبی مینوی و دهخدا از جمله کارهایی هستند که باید در کار تصحیح مورد توجه مصححان باشند. حدسهای فروغی نیز در کار تصحیح راهگشایهای قابل توجهی عرضه می‌دارند.

استاد در مقدمه کتاب ارزشمند روانهای روشن از قول هنری لانگ فلو**

* ماندنی و شاهکار.

** Henry Lang Fellow

می نویسند که:

«زندگی مردان بزرگ به ما یاد آور می شود
که ما نیز می توانیم به زندگی خویش اعتلا بخشیم،
ویس از رحیل، پشت سر خود
اثر پایمان را بر سینه های زمان برجا نهیم»^۴

آری حقیقت همین است و این است که دکتر یوسفی، استاد ما، با کارهای
خویش، از خود آثار فراوانی برجا نهاد که بوستان سعدی در تصحیح انتقادی
ازجمله کارهای ماندنی خواهد بود.

مطلب دیگری که درمورد تصحیح بوستان گفتنی است این است که استاد
تصحیح کتاب را براساس ده نسخه قرار داد. این نسخه ها در ژنو، شوروی، فرانسه
و انگلیس بود و استاد با استفاده از فهرستها به زبانهای مختلف این نسخه ها را
ردیابی و با زحمت فراوان فراهم کردند. برای اهل تحقیق آشکار است که چنین
کاری همت و صرف وقت بسیار می خواهد، در ضمن نیازمند مقدماتی است که
بسیاری از افراد فاقد آنند. بهر حال بوستان حاصل تحمل این رنجهاست تا چگونه
آنرا پاس داریم.

وقتی کار برای حقیقت و نفس کار باشد، با فروتنی خاصی همراه خواهد
بود، اگر چنین باشد دیگر نیازی به جنگ و تنازع بقا - رد و نفی و نابودی دیگران -
نیست، کار خود معرف خود خواهد بود، بر همین مبناست که استاد در مقدمه
بدون تظاهر و ادعا - و این درسی است که باید از وی آموخت - با یاد و ذکر فضل
تقدم متقدمان می نویسد که: «نکته ای که ذکر آن در این مقدمه واجب است ادای
احترام و سپاس نویسنده این سطور است به همه کسانی که در تصحیح کلیات
سعدی و تحقیق درباره آثار وی، ازجمله بوستان، به صورت های گوناگون کوشیده
و قلم زده اند و بنده از ثمره مطالعات اکثر آنها بهره برده ام. عرضه داشتن تصحیح

جدیدی از بوستان، از ارج زحمات آنان نمی‌گاهد و رعایت حق و فضل تقدمشان را همیشه باید بیاد داشت»^۵.

در کار تحقیق اخلاق تحقیق از جمله اصول و فصول مهمه می‌باشد، از این نظر عبارت فوق رعایت این اصل را در کار استاد بخوبی روشن می‌کند. اما ازین مطلب که بگذریم به قول بیهقی: این هنری برزگ است که ما توفیق را به حقیقت و نفس کار محول کنیم و با ادب و فرزانیگی فضل تقدم دیگران را مرعی داریم. گفتن این که من نکته‌های نو آورده‌ام چیزی را نصیب ما نمی‌سازد، آنچه ماندنی است - خوب یا بد - کار و اثر ماست، و دکتر یوسفی چنان که می‌بینیم بدون هرگونه ادعایی با رعایت فضل تقدم دیگران، کار خود را کاری در ردیف سایر کارها می‌بیند و فضل تقدم دیگران را با فروتنی رعایت می‌کند. این درحالی است که ما می‌دانیم که در کار تصحیح بوستان دکتر یوسفی نقد عمری گرانمایه صرف نموده و کاری گرانبها به یادگار نهاده است، روانش سرشار از سرور باد!

بحث از کار استاد در زمینه تصحیح است. گفته شد که شرح و تصحیح بوستان یکی از کارهای ماندگار دکتر یوسفی است. التصفیه فی احوال المتصوفه نیز یکی دیگر از تصحیحات استاد است که از نظر عرفانی و همین‌طور نثر فارسی که دکتر یوسفی به اصلاح و کمال آن توجه خاص داشت^۶، اثری قابل توجه است. می‌دانیم که یکی از هدفهای کار تصحیح استوار نمودن پایه‌ها و بنیادهای زبان است، همان‌طور که احیاء و استوار نمودن بنیادهای فرهنگی هدف اصلی کار می‌باشد. دکتر یوسفی با تصحیح کتاب التصفیه در این دو راه - احیای نثر و عرفان -

* استاد در نثر و نگارش دقت و وسواس نشان می‌داد، به تهذیب، سادگی و صحت نثر توجه بسیار داشت، او بیهقی را الگوئی خوب می‌دانست و بسیار می‌گفت که این کتاب بزرگ را بیش از ده‌بار خوانده است. می‌دانیم که بیهقی برای عده بسیاری همواره الگو بوده است.

گامی بلند برداشته است. التصفیه نثری ساده، زیبا و روان دارد. استاد از قول نویسنده نوشته‌اند که: مؤلف در مقدمه و در خلال کتاب مکرر تصریح کرده^۶ که خواسته است این کتاب را به‌زبانی ساده و همه‌کس فهم بنویسد و... و سپس مرحوم استاد با یک جمله کوتاه ادعای نویسنده را تصدیق نموده می‌نویسد که: «درحقیقت نیز چنین است»^۷. قول مؤلف التصفیه این است که: «چون ما به‌اول کتاب شرط کرده‌ایم که سخن غامض و منغلق کمتر آوریم تا فایده ظاهرتر باشد، نتوانیم خلاف شرط کردن که المؤمنون عند شروطهم»^۸. در صفحه بیست‌وهشت مقدمه نیز مطلبی است که نشان می‌دهد که استاد به‌نثر کتاب هم توجه داشته‌اند. مقصود این است که در کار تصحیح نیز ما نیازمند روشن‌بینی هستیم. کار باید فایده‌ای داشته باشد، زبانی یا فرهنگی، و چنان‌که می‌بینیم استاد به‌این امور همان‌طور که باید اشراف کامل داشته‌اند.

از نظر کار و روش تصحیح دکتر یوسفی در مقدمه التصفیه... صفحه سی‌ودو به‌بعد درمورد نقد و نسخه‌یابی مطالبی آورده‌اند که از نظر روش‌شناسی نمونه کار منتقدی بصیر است، برای آگاهی کامل باید به‌اصل کتاب مراجعه نمود چون مطلب را از زبان شیرین مرحوم استاد شنیدن لطفی دیگر دارد، برای درک لطف مطلب ما در این جا بخشی از کلام ایشان را نقل می‌کنیم. مطلب این است: «در کتابخانه موزه بریتانیا نسخه خطی دیگری به‌فارسی به‌شماره or. 11410 وجود دارد به‌نام حذیقه الحقیقه تألیف ابوالفتح محمد بن شیخ الاسلام ابوالمعالی المطهر البلخی الجامعی النافعی که تاریخ کتابتش ۷۰۶ هجری است^۹ و چنین به‌نظر می‌رسد که این نسخه نیز، به‌خط همان کاتبی است که کتاب التصفیه را کتابت کرده زیرا از نظر قطع و خط و قلم و دیگر اختصاصات یکی است. نگارنده این نکته را هنگام بررسی هردو نسخه در کتابخانه موزه بریتانیا دریافت و پس از آن نیز از

* در حاشیه شرحی آمد، که می‌توان به اصل مراجعه نمود.

آقای دکتر جلال متینی - که در باب رسم خط نسخه‌های خطی فارسی مطالعات ارجمندی کرده‌اند - در ایام اقامت ایشان در اروپا تقاضا کرد این دونسخه را بار دیگر از نظر تشابه ملاحظه کنند. پس از چندی آقای دکتر متینی به‌بنده نوشتند:

۱- هردو کتاب: التصفیه فی احوال المتصوفه، و حدیقه از شخص واحدی به‌نام دکتر رشر Dr. O. rescher در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۳۳ برای کتابخانه موزه بریتانیا خریداری شده است.

۲-

۳- مختصات رسم الخطی هردو نسخه یکی است از جمله مثلاً کاتب در هر دونسخه از حروف چهارگانه فارسی فقط «پ» را گاهی با سه نقطه نوشته است ولی سه حرف دیگر با یک نقطه است^۱. الی آخر.

از متن نوشته روحیه تحقیق علمی، آنچه لازمه کار علم و تصحیح است، بخوبی آشکار است. تخلق به‌چنین اخلاقی مستلزم تحمل رنجهای توانفرساست. استاد دارای چنین اخلاقی بود و این است که می‌گوییم که توجه به کارهای مرحوم استاد و امثال ایشان در حوزه‌های مختلف کار از تعلیم تا نقد و تصحیح و تألیف، می‌تواند بسیار مفید، آموزنده و راهگشا باشد.

از اینها که بگذریم آنچه مناسب این مقام است این است که استاد در مقدمه مطلبی را با دریغ ذکر می‌کنند که ما نیز باید با صد دریغ مطلب را از قول ایشان و به‌یاد خود او در این جا نقل کنیم. دکتر مهدی بیانی باعث شد که استاد از نسخه کتاب دیگر عبادی «مناقب الصوفیه» بهره‌مند گردد. اما وقتی کتاب توسط استاد تصحیح شد دکتر بیانی از دار دنیا رفته بود. استاد درین باره با تأسف نوشته‌اند که: «دکتر مهدی بیانی استاد فقید دانشگاه تهران سبب شد که مصحح بتواند از مطالعه نسخه خطی «مناقب الصوفیه» تألیف عبادی بهره‌ور شود. نگارنده آرزومند بود که در مقدمه این کتاب از مهربانی و گشاده‌رویی این مرد دانش و

کتاب دوست، در حیات وی تشکر کند، دریغ که اکنون پس از درگذشت او نامش را به قلم می آورد»^{۱۰}. دریغ که ما نیز این مطالب را به یاد آن بزرگوار می نویسیم^{۱۱}، آنچه مایه دلگرمی و سکون و آرامش است این است که این سنتی است که از روزگاران پیشین چنین بوده و بعدها نیز چنین خواهد بود، روان همه شاد و آمرزیده باد!

ناگفته نماند که کتاب التصفیه براساس نسخه‌ای منحصر به فرد تصحیح شده است. برخلاف ظاهر کار، تصحیح نسخه منحصر به فرد کاری است بسیار دشوار. علم و آگاهی و دقت فراوان می خواهد و گاه مشکلات لاینحل دارد. البته چنان که می دانیم استاد فقید ما همواره با دست پُر به کار اقدام می کرد و در این جا نیز با حوصله، دقت و اشراف به کار پرداخته و با نظر صائب خود متن را به صورتی عالمانه نقد و تصحیح نموده اند. برای درک چگونگی کار می توان به حواشی کتاب مراجعه نمود. در این جا ما یکی دومورد را به عنوان نمونه نقل می کنیم و می گذریم.

در صفحه ۱۲۴ سطر ۵ به بعد مطلبی آمده است با این عبارت که: «اما در حقیقت یقین و مراتب علم و عین و حق یقین فصول غامض گفته آمده است در کتابی دیگر به تازی طلب باید کرد تا باز شناسد در جمله حال محققان است مبتدی را یقین هست اما ضعیف تا در آن ضعف یقین برسلوک حریص باشند». استاد در حاشیه آورده اند که: «در جمله حال محققان است، مفید معنی است ولی شاید بتوان گمان کرد که کلمه‌ای مانند «یقین» یا «حق یقین» از قلم افتاده و مثلاً در اصل بوده است: در جمله [یقین] حال محققان است»^{۱۲}.

* استاد بر روی مسأله وفاداری بیهقی به استادش بونصر مشکان تأکیدی بجا داشت. آن جا که: قلم را به یاد او لختی می گریانند. ما نیز بقصد وفا چنین کردیم و تحقیق و تأسف را درهم آمیختیم. بدین امید که روح آن بزرگوار از ما راضی باشد.

در صفحه ۱۰۷ سطر ۱۳ آمده است که: «ناقص را در وقت عزلت از خلوت ناصحیح چنین آفتها بسیار پدید آید».

استاد در حاشیه نوشته‌اند که: «در اصل (نسخه) پس از «آفتها» یابی کوچک نیز هست که باید «آفتهای» خواند ولی بدون یاء درستتر و با سبک زمان مناسبتر است»^{۱۲}.

برای اهل تحقیق روشن است که چنین کار و کارهایی صبر و حوصله و دقت فراوان می‌خواهد. استاد همه اینها را داشت و به همین جهت است که کارهای او در این زمینه‌ها با توفیق همراه بوده است.

در این جا بد نیست مطلبی را از نامه اهل خراسان برای کسانی نقل کنیم که کار تصحیح و شرح حال نویسی را «نبش قبر» می‌دانند. این نکته نشان می‌دهد که می‌توان همگام با کار شرح و تصحیح حرمت هنر متعهد را نیز به صورتی پاس داشت. البته باید به منتقدین هم کمی حق بدهیم و بپذیریم که افراط در این کار نه «نبش قبر» بلکه «حفر قبر» است. پس باید در کار هدف داشت و از افراط و تفریط پرهیز نمود، بگذریم.

استاد در کتاب مورد نظر در بحث از قصیده معروف انوری در صفحه ۲۴۱ کتاب می‌نویسند که: «این چکامه بلند و تابناک علاوه بر آن که گوشه‌ای از تاریخ ایران را بروشنی پیش چشم ما جلوه‌گر می‌سازد، سراسر آن پُر است از احساسات نوع دوستی و عواطف بشری و دلسوزی شاعر براحوال همشهریان خود که زبان حال ایشان شده است. دل نازک و طبع شاعرانه و وجدان انوری در این واقعه چنان بهرقت آمده که آنچه بر قلمش جاری شده همه حدیث دل و نمونه بارزی است از تجلی شعر و هنر در دفاع از مردم، حمایت از مظلوم و پرخاش بر ضد جور و ستمگری»^{۱۳}. آری در حاشیه کار تصحیح، اگر تصحیح در حاشیه نباشد، باید همیشه گوشه چشمی هم به ادب معاصر، مردم و هنر متعهد داشت، کاری که

برنامه علمی - ادبی دکتر یوسفی بود. چنان که می بینیم کار تصحیح نتوانست او را از یاد و پاس مردم و هنر متعهد غافل سازد.

چون هدف این مقاله یادی از استاد و تحقیقی اجمالی در بیان مقام استاد در عالم تحقیق و ادب فارسی است. به ارزش کار، روش، دید و بینش ایشان در زمینه کار تصحیح انتقادی متن با ذکر نمونه، اشاراتی شد در این جا به بخش دوم کار یعنی بحث در مورد آثار تحقیقی ایشان در زمینه نقد خواهیم پرداخت.

گفته شد که مرحوم دکتر یوسفی در دو زمینه به صورتی گسترده و قابل توجه کار می کردند: تصحیح و تحقیق. تحقیقات ایشان بر نقد آثار قدیم و جدید استوار بود. و همان طور که کارهای ایشان در زمینه تصحیح انتقادی نمونه ای کلاسیک به حساب می آید، در زمینه نقد نیز کارهای ایشان به شیوه کلاسیک و کلاسیک به معنی هنری کلمه می باشند. این آثار - آثار نقدی - در چند مجلد فراهم آمده اند که هریک در جای خود اثری ماندنی و ارجمند می باشند. در این بحث مجموعه دیداری با اهل قلم، روانهای روشن و چشمه روشن خصوصاً مورد توجه ماست.

در این آثار - آثار نقدی - استاد با فروتنی ای که خاص ایشان بود با توجه به شیوه های نقد و فایده های آن آثار شعرا و نویسندگان قدیم و جدید را نقد و ارزیابی نموده اند. در جلد دوم دیداری با اهل قلم در مورد شیوه کار خود می نویسند که: «بدیهی است نگارنده بیشتر به طرح آثار و اندیشه های نویسندگان آنها پرداخته نه بحث و داوری درباره آراء و افکارشان. در عین حال نخواستیم فقط به ذکر محاسن کتابها اکتفا کند و برخی نقائص را در شیوه نویسندگی نادیده بگیرد»^{۱۴}.

در مورد حقیقت و ارزش این آثار باید گفت که، از نظر نقد این آثار بیشتر در ردیف آثار نقد تفسیری قرار دارند. هدف استاد آشنایی خواننده با فرهنگ و

ادب قدیم و جدید این مرز و بوم بوده است. او اخلاقاً مایل نبود که با قلم اهل قلم را برنجاند. هدف او تشویق بود و تحریک، به همین جهت و جهات در این آثار هدف استاد تفسیر آثار به قصد هموار نمودن راه استفاده مردم روزگار است. در عین حال در این آثار از نظر نقد ادبی دهها نکته و گاه نکته‌های باریکتر از مو هست که همگی آیندگان را ره‌توشه خواهند بود. و اما در مورد ارزش این آثار باید گفت که ما به کمک آثار دکتر یوسفی یعنی «دیداری با اهل قلم» و «چشمه روشن» و «روانهای روشن» و سایر مقالات آن بزرگوار در زمینه نقد، از فرهنگ خود تحلیل و تفاسیری در دست داریم که بدون آنها آگاهی از این فرهنگ سال‌ها وقت لازم دارد. آشنایی با سفرنامه ناصر خسرو، تاریخ بیهقی، سیاستنامه، آثار عبید، سعدی، حافظ و از معاصران جمالزاده، هدایت، طالبوف و دیگران به کمک آثار دکتر یوسفی یکی دوسال و شخصاً و بدون آنها سالها وقت می‌خواهد. این کاری است که دکتر یوسفی در زمینه نقد تفسیری با دقت، آگاهی، ذوق و اشراف علمی انجام داده است. در این آثار ما ادب و آثار فرهنگی خود را از دریچه چشم ناقدی بصیر، آگاه و با صلاحیت می‌بینیم و این حقیقتی است که نباید از دیده دور بماند. بدیهی است که توجه به چنین آثاری نشانه حیات فرهنگی، اندیشه بیدار و فکر پویاست. اگر ما برای فرهنگ خود ارزشی قائل باشیم بی‌تردید آثار دکتر یوسفی از جمله آثار قابل توجه و ماندگار زبان و فرهنگ ما خواهند بود.

مطلب دیگری که باید به آن توجه داشت این است که در این جا نیز دکتر یوسفی همانند زمینه تصحیح، بینش و ذوق نشان داده و با خردمندی کار را بر مبنایی خردمندانه استوار ساخته است. می‌دانیم که نقص کار نقد این است که گروهی از شمس قیس به این سو نمی‌آیند و عده‌ای ادبیات را با معیارهای فوق مدرن ارزیابی می‌کنند. اینها نمی‌دانند شمس قیس اهل کدام ده و آوازه کدام دیار بوده و مخالفان هم نمی‌دانند که الیوت، مالرو، سارتر، باز و دیگران در کدام قرن

ماقبل تاریخ زیسته و اهل چه دار و دیاری بوده‌اند. یا قدیم قدیم یا جدید جدید، افراط و تفریط. راهی که دکتر یوسفی ضمن تعلیم و در ضمن آثارش نشان داده است، نه این است و نه آن، راهی است میانه، درست و معقول. از نظر علمی راه درست این است که از قدیم آغاز کنیم تا به جدید برسیم. مقصود این است که ما در کلیه زمینه‌ها نیازمندیم با آثار قدیم و جدید خود آشنایی کافی داشته باشیم تا بتوانیم کار امروز و فردای خود را آن‌طور که باید بدرستی و خوبی به‌انجام و سرانجام برسانیم. در زمینه نقد دکتر یوسفی با پیروی از اصول و روشهای علمی کار را به‌همین صورت به‌انجام رسانده است. او از قدیم آغاز و به‌جدید ختم کرده است. از رودکی تا جمالزاده و طالبوف و دیگران. عمده کار دکتر یوسفی در زمینه‌های ادب کلاسیک بوده اما با خردمندی همیشه گوشه چشمی به ادب معاصر داشت و می‌دانست که هدف از پرداختن به ادب گذشته باید استوار و مستحکم نمودن پایه‌های ادب و فرهنگ فعلی ما باشد، در غیر این صورت کار در حقیقت در جازدن و کارا برنمودن خواهد بود.

دکتر یوسفی به اهمیت مسأله حیاتی حیات فرهنگی قوم خود آگاهانه توجه داشت. او در کتاب «دیداری با اهل قلم» ضمن بحث از حرکتهای فرهنگی دوره مشروطه می‌نویسد که اصلاح‌طلبان «درست‌اندیش» آن روزگار با اتکاء به فرهنگ اصیل خویش دچار غرب‌زدگی نمی‌شدند، قدر اسلام و توحید را می‌دانستند و بی‌جهت نبود که شادروان آیه‌الله سید محمد طباطبائی خواندن کتاب «سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ» را به همگان سفارش می‌کرد^{۱۵}. حتماً بدین امید که مردم را به احوال خود آگاه و به اصلاح حال خود ترغیب و تشویق نماید. جالب این است که استاد در صفحه هجده می‌افزایند که: «این‌ها و بسیاری مظاهر دیگر - که در کتاب حاضر جای جای یاد شده - نموداری است از تربیت استوار گروهی از نویسندگان مترقی و روشن بین آن عصر که در سایه فرهنگی دیرپای رشد

یافته بودند. از این رو ترقی و پیشرفت‌های جدید در اندیشه آنان، نمی‌توانست به معنی گسستگی از فرهنگ اصیل خویش باشد. به عقیده ایشان مملکت به کسانی نیازمند بود که بر بنیان فرهنگ اسلامی ایران تکیه داشته و در عین حال از پیشرفت‌های بشری در زمینه دانش و معرفت برخوردار باشند»^{۱۶}. روشنفکران مشروطه بر اوستی یا به تظاهر درست می‌اندیشیدند اما دشمن همتی بلندتر! داشت در نتیجه دور را از «درست‌اندیشان» گرفت و میدان را به دست پروردگان خود سپرد و در نتیجه شد آنچه شد.^{۱۷}

نقص ظاهری کتاب «دیداری با اهل قلم»، از نظر ادب معاصر، در کتاب «چشمه روشن» به کمال می‌رسد. در این کتاب دکتر یوسفی با گستردگی بسیار بیشتری به ادب معاصر می‌پردازد و از این طریق اثری بسیار ارزشمند و کلاسیک را پی می‌ریزد. در این جا نیز دکتر یوسفی، همان‌طور که در زندگی، راه میانه را برگزید و از خود اثری گرانبها به یادگار بر جای نهاد، او در این باره می‌نویسد که: «نویسنده کتاب از مبانی نقد جدید بهره‌یاب بوده است و هر چند در نوشتن مطالب از آنها فارغ نماند، نخواست است درهمه موارد با نظر گاهها و انگاره‌های غربی با شعر فارسی برخورد کند، چنان که در عین توجه به معیارهای دیرین نقد و بلاغت در فرهنگ و ادب قدیم فقط به آنها اکتفا نکرده است. در این زمینه نیز مقصود رعایت اعتدال بوده است و میانه‌روی و آنچه منظور را روشنتر ادا کند»^{۱۸}. چنان که می‌بینیم در این زمینه نیز استاد راه را درست و خوب انتخاب نموده و در نتیجه کاری که کرده است ماندنی است. آنچه دل آدمی را به درد می‌آورد این است که دیری نیست که دکتر یوسفی کتاب «چشمه روشن» را به عنوان یادگار به جوانان و دانشجویان تقدیم نموده و ما متأسفانه مشغول نشر نشریه‌ای به یاد او، این است رسم روزگار.

نکته‌ای که در مورد شیوه کار دکتر یوسفی قابل ذکر و توجه است، این

است که آن بزرگوار در هر دو زمینه تحقیق و تعلیم هیچ گاه کار را سرسری نمی گرفت، به کار معتقد و به روش کار آگاه بود. او کار را مطابق اصول علمی انجام می داد. می دانیم که در قرون ماضیه کار کنگره ها و یادنامه ها در بسیاری از موارد بسیار سرسری و خصوصاً تشریفاتی بود. بعضی در هواپیما مقاله می نوشتند و عده ای در شب سخنرانی. برخی ابتدا مصراع دوم شعر را می گفتند و بعد به یاری دوستان مصراع اول را سرهم می کردند و خلاصه هر کس روش علمی! خاصی داشت. مرحوم دکتر یوسفی در چنین احوالی، در زمینه نقد، در یادنامه ناصر خسرو مقاله ای دارد که می توان آن را نمونه کار تحقیقی در زمینه مقاله نویسی دانست. عنوان مقاله «ناصر خسرو منتقدی اجتماعی» است، مرحوم استاد در این مقاله پنجاه ارجاع به منابع مختلف عربی، انگلیسی، فرانسه و فارسی دارند.^{۱۰} این نشان می دهد که برای انجام کار باید به اصول آن آگاه و به انجام آن متعهد و معتقد بود. برای اظهار نظر در هر زمینه ای باید به نظر صاحب نظران خودی و بیگانه در زمینه مورد نظر و زمینه های مشابه تا آن جا که ممکن است آگاه باشیم، برای همین است که باید بتوانیم در کار تحقیق از زبانهای مختلف استفاده کنیم تا بتوانیم با گسترش قلمرو دید خود، کار و حرف خود را علمی و محققانه سازیم. مرحوم استاد در همه زمینه هایی که کار می کردند از تحقیق گرفته تا تعلیم و تصحیح به اصول آگاه و معتقد بود و همین بود که توانست درهمه این زمینه ها برای ما میراثی گرانبها به یادگار نهد.

مقصود ما در این مقاله پرداختن به دو زمینه از زمینه های کاری استاد یعنی زمینه نقد و تصحیح، آنهم به اجمال بود. کارهای آن بزرگوار در زمینه تألیف و ترجمه و مقاله و حتی درهمین دو زمینه مورد نظر حجمی بسیار ارزشی والا دارد.^{۱۱} بی تردید آنچه در این مقاله گفته می شود مشتی است از دریا که ما امیدواریم به کمک آن، مقام والای استاد را در زمینه ادب و تحقیق تا حدودی مطرح و نه

معرفی کرده باشیم. در باقیمانده این بحث نمونه‌ای از کارهای آن بزرگوار در زمینه نقد، برای نمونه و یاد ذکر می‌کنیم و تحقیق مطلب را به عهده خواننده وامی‌گذاریم.

استاد در دو کتاب یا به عبارت دقیقتر در چند مجلد کتاب دیدار و چشمه، دهها نکته، ظریفه و لطیفه در نقد ادبی از خود به یادگار نهاده است. این است که این آثار در نظر اهل تحقیق ارزشمند و در پهنه روزگار ماندگار خواهند بود. در عین حال ما با ذکر چند نمونه، لطایف و دقایق را از این آثار آن‌هم برای این که ادعاهای ما بدون دلیل نماند ذکر می‌کنیم و تحقیق حقیقت را همان‌طور که گفتیم به عهده شما وامی‌گذاریم.

مرحوم استاد در بحث از شعر رودکی در نقد بیت: بسا دلا که بسان حریر کرده به شعر - از آن سپس که بکردار سنگ و سندان بود، می‌نویسند که رودکی: «تأثیر شعر خویش را با این تعبیر نغز و پرمعنی بیان می‌کند که دل‌هایی چون «سنگ و سندان» را به افسون شعر، لطافت حریر می‌بخشیده است، هر قدر سنگ و سندان سخت و ثقیل تواند بود و با قرار گرفتن در قافیه این صفت بارزتر نموده می‌شود، «حریر» در جهت عکس مظهر نرمی و لغزندگی است و آن نیز در بافت شعر درجایی مشخص قرار گرفته، به طوری که باید پس از این کلمه درنگ کرد و آن را چشید»^۱. در این نمونه استاد با تأکید بر سه اصل تضاد و تأکید از طریق قافیه و برجسته نمودن کلمه و معنا از طریق وقف و سکون و لطایفی ازین نوع به تحلیل سخن رودکی و تبیین لطف کلام او پرداخته و چنان که می‌بینیم بنیاد کار را بر اصول پذیرفته شده نقد علمی استوار نموده است. از همین طریق و راه است که زمینه پایداری کار و نام استاد در مقام ادب و نقد و تحقیق فراهم می‌آید و به همین علت است که می‌گوییم که نام و کار او در ادب فارسی پایدار خواهد ماند.

در کتاب «دیداری با اهل قلم» ضمن بحث از بنیان‌گذار داستان‌نویسی

جدید فارسی از طنز جمالزاده می‌نویسند که: «در داستانهای او (جمالزاده) در ورای هر شوخی و لطیفه‌ای نکته‌ای و طعنی نهفته است. از یک سولب را به تبسم می‌گشاید، و از سوی دیگر فکر را به هشیاری برمی‌انگیزد و سرانجام اگر خواننده تأمل کند، غمی دلش را می‌فشرد؛ اندوه مردم و دل‌سوزی براحوال ایشان»^{۲۲}. با کمی دقت درمی‌یابیم که استاد نقد را بر تعریف طنز استوار نموده‌اند، زیرا طنز به تعبیری درهم آمیختن هزل و جد به قصد زهرخند و نکته‌آموزی است، طنزپرداز می‌خنداند تا بگریاند. از طرف دیگر کار عمده نقد تطبیق و ارزیابی کار هنری با اصول نقد ادبی و کشف اصول جدید است. حال براحتی می‌توان دید و فهمید که مرحوم استاد چگونه در کاربرد این اصل هنر و استادی به کار برده و با به محک زدن کار جمالزاده، حاصلی این گونه پخته و زیبا، در زمینه نقد در قالب زبانی ساده، پخته و رسا به بار آورده‌اند. به همین علتها و علل و عوامل است که باید کتاب «چشمه روشن» را در زمینه نقد ادبی از جمله آثار کلاسیک نقد به حساب آوریم.

روشن است که ذکر این دو نمونه تنها و تنها به قصد نشان دادن شیوه کار است نه معرفی حقیقت امر. آنچه در این مورد باید گفت و گذشت این است که آن استاد بزرگوار در این آثار در زمینه نقد شیوه علمی قابل توجهی به کار برده که خود آن شیوه از نظر روش علمی قابل توجه می‌باشد. روش این بوده است که استادی گرانمایه با سالها تجربه صادقانه در کار و آگاهی بسیار پُردامنه از آثار مورد لزوم و آثار مشابه در زبانهای دیگر^{۲۳} آثاری از فرهنگ خود را به مطالعه می‌گیرد و با دیدی باز و گسترده یک اثر را از ابعاد متعدد و مختلف - فکر، زبان، ساخت، فورم، صنایع، فنون و... با توجه به معیارهای نقد قدیم و جدید، به یاری ذوقی فرهیخته و کار دیده و کمال یافته، مورد ارزیابی و نقد قرار می‌دهد و ازین طریق و در این راه برای خواننده صدها نکته گفتنی و شنیدنی، با زبانی ساده، کمال یافته و شیرین به یادگار می‌گذارد، او با این شیوه کاری می‌کند که کار

هرکس نیست و خلاصه اینها و دهها نکته گفتنی دیگر است که پایداری و ماندگاری نام و مقام دکتر یوسفی استاد فقید ما را در ادب و فرهنگ فارسی تضمین می‌نماید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

منابع

- ۱- دکتر غلامحسین یوسفی، بوستان سعدی، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۵۹، مقدمه صفحه هفده.
- ۲- همان، هفده.
- ۳- همان، هجده.
- ۴- روانهای روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ اول، انتشارات یزدان، تهران، ۱۳۶۳، صفحه هشت.
- ۵- بوستان سعدی، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۵۹، صفحه بیست و یک.
- ۶- التصفیه فی احوال المتصوفه، دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، انتشارات محمدعلی علمی، تهران، تابستان ۱۳۶۸، صفحه‌های ۲۶، ۱۲۴، ۱۹۹، ۲۵۵ و نیز مقدمه استاد بر همین کتاب صفحه بیست و هفت.
- ۷- همان، بیست و هفت.
- ۸- همان، ص ۱۹۹.

- ۹- همان، مقدمه، سی و چهار.
- ۱۰- همان، مقدمه، چهل و دو.
- ۱۱- همان، صفحه ۱۲۴.
- ۱۲- همان، صفحه ۱۰۷.
- ۱۳- نامه اهل خراسان، کتابفروشی زوار، شاه‌آباد، تهران (مهر ۱۳۴۷)، ص ۲۴۱.
- ۱۴- دیداری با اهل قلم، ج ۲، دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، انتشارات محمدعلی علمی، تهران، زمستان ۱۳۶۷، چهارده.
- ۱۵- همان، شانزده - هفده.
- ۱۶- همان، هجده.
- ۱۷- برای نمونه و اطلاع نمونه‌وار از تلاشهای غرب در برنامه‌ریزی برای توسعه ظاهری جهان سوم رجوع شود به کتاب: کارگردانی دگرگونی سیاسی، ایرنه گن ذیر، ترجمه احمد تدین، نشر سفیر، تابستان ۱۳۶۹.
- ۱۸- چشمه روشن (دیداری با شاعران)، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، پاییز ۱۳۶۹، ص ۱۲.
- ۱۸- همان، ص ۱۳.
- ۱۹- یادنامه ناصر خسرو، دانشگاه فردوسی، ۲۵۳، ص ۱۱۹، بید.
- ۲۰- فرخنده پیام، از انتشارات دانشگاه مشهد، شماره ۷۴، سال ۱۳۶۰، سال‌شمار زندگی و فهرست آثار ص نه بید. مجله کلک نیز در زمینه زندگی و آثار دکتر یوسفی شماره‌ای مخصوص منتشر نمود که شماره‌ای ارزنده و قابل توجه است.
- ۲۱- چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، پاییز ۱۳۶۹، ص ۲۲.
- ۲۲- دیداری با اهل قلم، ج ۲، دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ دوم، انتشارات

محمدعلی علمی، تهران، زمستان ۱۳۶۷، صفحه چهارده.

۲۳- استاد در مقدمه چشمه روشن از قول دیوید دیچز در کتاب شیوه‌های نقد ادبی که خود استاد یکی از مترجمان آن می‌باشند، نقد یک اثر را بر نقد همه آثار یک مصنف ترجیح می‌دهند و بر همین اساس کار خود را بر نقد یک اثر از آثار هر شاعری بنیاد می‌نهند. چشمه، مقدمه ص ۱۲.